

# خدمات قضایی

## سید حسن امین،

۳۲ سال پیش

یوسف بهنیا

بازرس اسبق قضایی وزارت دادگستری

من مرتکب جرم شدید، شما حق ندارید زندانی را بیش از آنچه محکوم شده است، مجازات کنید و یا شکنجه دهید؛ من جریان را گزارش خواهم کرد. رئیس شهربانی [سرتیپ برادر] نیز به پشتیبانی رئیس زندان اقدام و آقای امین را به اتاق خود برده و آقای دادستان را تلفنی دعوت کرده که به شهربانی بیاید.

سرانجام رئیس شهربانی و رئیس ساواک گزارشی بر علیه آقای دادیار به روسای کل خودشان [سپهبد صمدیان پور و ارتشید نصیری] می‌دهند و آقایان دادستان و رئیس دادگستری نیز وزیر دادگستری [صادق احمدی] را تلفنی از موقع مستحضر می‌سازند.

بهتر است که در این مورد جناب پروفیسور امین دادیار اسبق و ناظر امور زندان که در معرض یک توطئه و پرونده‌سازی خطرناکی قرار گرفته بودند، خودشان جریان مشروح واقعه را با قلم شیوا در ماهنامه‌ی ارزشمند **حافظ** در معرض خوانندگان قرار دهند.

هیأت بازرسی با بررسی‌های همه‌جانبه و ملاقات با مقامات شهربانی و امنیتی و انتظامی و کشوری، به تهران معاودت و علاوه بر تقدیم گزارش کتبی با ملاقات حضوری آقای وزیر، اقدامات آقای امین و دادگستری را تایید نمود. آقای وزیر بدون اعتنا به گزارش کتبی و مذاکره‌ی حضوری با اوقات تلخی عنوان نمود: «این جوان کم‌تجربه، موجب بروز تنش گردیده و بر حسن رابطه فیما بین دادگستری و شهربانی لطمه وارد و اسباب دردسر شده است».

رئیس هیأت سکوت نمود. من عنوان کردم که وظیفه‌ی هیأت انعکاس واقعیت امر بوده و البته اتخاذ تصمیمات دیگر موکول به نظر جناب عالی‌ست و به هر صورت، دادگستری به وظیفه‌ی خود عمل کرده است و اقدام آقای دادیار به قانع کردن زندانی به شکستن اعتصاب غذا، مانع بروز یک رسوائی فضاحت‌باری گردیده است. وزیر، سری به نارضایتی تکان داد. معلوم بود پرونده‌سازی در شرف تکوین و منتهی به اتخاذ تصمیم نامساعدی خواهد گردید.

از حسن اتفاق مقارن آن روزها آقای امین چند جلد کتاب از آثار پرمغز قلمی خود که یکی مربوط بود به شرح منظومه [شاعر] ملاصدرا، برایم فرستاد که با اغتنام فرصت پاسخی فرستادم که در انتهای نامه به‌طور رمز و اشاره از خطری که در کمین شان بود، ایشان را بدین مضمون، آگاه ساختم: «انشاءالله استاد عالی‌قدر کوشش خواهند کرد که از وجودشان برای تربیت جوانان و دانش‌پژوهان

□ در سال ۱۳۵۲ یک هیأت سه نفری که من هم یکی از اعضای آن بودم، از طرف وزیر دادگستری برای رسیدگی به موضوع بروز اختلاف شدید و نگران‌کننده‌ی بین دادگستری و شهربانی به اراک اعزام گردید. پس از ورود به محل و بررسی سوابق معلوم گردید یک نفر از محکومین دادگاه نظامی مرکز، به‌نام احمد جلیل افشار [از زندانیان سیاسی که در ۱۳۵۴ در زندان اوین به‌دست ساواک کشته شد] که بایستی بقیه‌ی ایام محکومیت را در زندان اراک سپری نماید، به‌موجب دو فقره گزارش رئیس زندان به آقای دادستان اعتصاب غذا کرده و به‌هیچ‌وجه حاضر به شکستن نمی‌باشد.

آقای دادستان به آقای امین، دادیار و مامور نظارت بر امور زندان، دستور رسیدگی می‌دهد.

آقای امین در زندان با حضور یک نفر مراقب از نام‌برده علت اعتصاب را استفسار و با دل‌جویی از وی می‌خواهد که اعتصاب را بشکند و به او قول می‌دهد چنان‌چه شکایتی داشته باشد، به استحضار مقامات مربوطه خواهد رسانید. نام‌برده با پرخاش و ناراحتی شدید اظهار می‌دارد: «من به هیچ‌یک از مقامات حاکمه اعتقاد ندارم» و شرط شکستن اعتصاب را موکول به ارسال نامه‌ی خود به نماینده‌ی دبیر کل سازمان ملل می‌نماید و پاکت را که حاوی مقداری گرد هروئین و مقداری شپش است و اولی وسیله‌ی مامورین زندان پخش و دومی نمودار وضع بهداشت زندان بوده ارائه می‌نماید و بر اثر اندرزه‌های آقای دادیار اعتصاب را می‌شکند.

رئیس زندان که به طریقی ناظر گفت‌وگو بوده به اتاق ملاقات وارد و به زندانی حمله و با ادای الفاظ رکیک وی را کتک می‌زند و بدون رعایت شأن آقای دادیار به او نیز تعرض می‌کند که شما دارید به گفته‌های دشمن‌های دشمن‌های ما می‌گویند! گوش می‌دهید! آقای دادیار با کمال شهامت به او گوشزد می‌کند که شما در حضور



حسن امین - دکتر ایزدی - مهندس پور عبدالله - یوسف بهنیا

حافظ

شماره‌ی ۲۳ - نیمه‌ی اول بهمن ۱۳۸۴

HAFIZ MONTHLY

۸۲

